

جنگ وستیزی تهران و واشنگتن در کابل

تحقیق از استاد صباح

آزادی، معنویت، امنیت، رفاه و عدالت عمده ارزشهای همیشگی و خواستنی بشر بوده اند، صرفنظر از اینکه آزادی مدنظر در عصر کنونی ممکن است با مفهوم آزادی عصر کهن متفاوت باشد و یا برداشت از عدالت در عصر حاضر با مفهوم آن در گذشته یکی نباشد، اما همواره، محور کوششهای بشر بوده اند. تمام متفکران و اندیشمندان، تمام پیامبران و مصلحان، از زرتشت و بودا و سقراط و افلاطون تا موسی و عیسی و حضرت محمد (ص) تا اندیشمندان عصر مدرن و پست مدرن همه و همه در طول تاریخ در پی آن بوده اند که انسان را با این ارزشها پیوند زنند تا انسان بودن معنا پیدا کند. اماد قرن بیست یک بالشکر کشی ها، زورگویی ها، استفاده از انواع جنگ افزار گشوده و پیشرفته، تکیه بر سازمانهای جاسوسی و اطلاعاتی، نصب و استخدام زمامداران اجبر و خود فروخته و... رفته رفته این کلمات و جملات رنگ میبازد.



شرایط جغرافیایی و موقعیت ژئوپلیتیکی افغانستان باعث شده تا آمریکا برای کشور ما حساب ویژه ی باز کند. افغانستان از غرب دارای مرز مشترک طولانی با ایران و از شرق و جنوب شرقی با هند، پاکستان و چین همسایه است. از شمال هم با شوروی سابق در ارتباط است. حضور نظامی در منطقه حساس، آزمایش انواع جنگ افزارها در یک جنگ واقعی، فراهم نمودن زمینه کار برای کمپنیها و امضای قراردادهای نظامی - اقتصادی، بیمان نظامی، امنیتی و... آمریکا اهداف بلند مدت دیگری هم در کشور دارد. سازماندهی نیروها و تشکیل اردوی ملی می تواند خریدهای کلان نظامی از جمله انواع تانکها و طیاره ها را به دنبال داشته باشد، به گونه ی که سود حاصل از فروش چند هواپیمای جنگی می تواند بیشتر از اسلحه های سبکی باشد که در کشور وجود دارد.

افغانستان از لحاظ نظامی پایگاه بسیار مناسبی برای امریکا است تا بتواند؛ مراقب بمهای هسته ی پاکستان باشد، سر نیزه ی سر بازارش در بیخ گوش هند و چین چوخ شود، چهار چشمی مراقب فعالیت های رقیب دیرینه اش روسیه و ایران باشد. من قبلاً نوشته بودم: بسیاری در آمریکا و کشورهای شریک در امور افغانستان که فداکاری های زیادی انجام داده اند یک سوال ساده را مطرح می کنند و آن اینکه هدف ما در افغانستان چیست؟ پس از چندین سال، آنها این سوال را می پرسند که چرا نیروهای نظامی ما در افغانستان می جنگند و کشته می شوند؟ آنها این شایستگی را دارند که پاسخ روشنی برای این سوال دریافت کنند. اجازه بدهید با صراحت پاسخ این سوال را بدهم. القاعده و متحدان آن یعنی تروریست هایی که حملات یازده سپتامبر را طراحی و اجرا کردند در پاکستان هستند. اگر حکومت افغانستان به دست طالبان بیفتد و در نتیجه به القاعده اجازه بدهد بدون مشکل به فعالیت هایش ادامه بدهد، کشور بار دیگر به پایگاهی برای تروریست هایی تبدیل خواهد شد که می خواهند که هر تعداد که بتوانند از مردم ما را بکشند. آینده افغانستان به صورت جدایی ناپذیری به آینده کشور همسایه اش پاکستان مرتبط است. با گذشت سال ها از زمان حملات یازده سپتامبر، القاعده و متحدان افراطی با عبور از مرزهای افغانستان به مناطق دوردست در سرحدات پاکستان رفته اند. رهبری القاعده نیز در این زمره است. اسامه بن لادن و ایمن الظواهری از این منطقه کوهستانی به عنوان پناهگاهی برای مخفی شدن، آموزش دادن به تروریست ها، ارتباط برقرار کردن با پیروانشان، طراحی حملات و اعزام نیروهایشان برای

حمایت از مخالفین در افغانستان استفاده نمودند. این منطقه مرزی به خطرناکترین منطقه در جهان برای آمریکایی ها تبدیل شده است. اما این مساله فقط مشکل آمریکا نیست. این وضعیت، چالشی جدی برای امنیت بین‌المللی است. سیاست‌های بارک اوباما ده هاسوال رادر ذهنها بوجود آورده است که آیا این سیاست‌ها میتواند به این سوالها پاسخ منطقی و انسانی در افغانستان ارایه بدهد؟

- آیا استراتژی‌های ایالات متحده که بعد از دو هزار و چهارده نیروهایش در افغانستان حضور پررنگ خواهد داشت، میتواند جلو خود سري و بي بندوباري نیروهای بي انضباط این کشور را بگیرد؟
- آیا دیگر مردم افغانستان مورد بمباردمان خودسرانه و کورکورانه قوای ائتلاف در افغانستان واقع نخواهد شد؟
- آیا کشتن و بستن و بردن نیروهای ناتو در افغانستان قطع میشود؟
- آیا جلو خود سري، قانون گریزی، معامله‌گری، فریب کاری، سودابازی، وابستگی، وطن‌فروشی، گروپ بندی ... دلالان سیاسی و تنظیمی گرفته خواهد شد؟
- آیا دیگر انسانهای شریف و وطنپرست کشور بدست بان‌دگروپهای مسلح مورد تحقیر و توهین و خرید و فروش قرار نمی‌گیرند و انسانهای بی گناه در بدل بسته‌های دالربه اساس خصومت‌های شخصی، حزبی و تنظیمی به نیروهای ائتلاف فروخته نمیشوند و به زندانها و بازداشتگاه انتقال داده نمیشوند؟
- آیا در افغانستان حاکمیت قانون و حقوق بشر رعایت خواهد شد و ثروت‌های طبیعی کشور از چنگ باندهای مسلح بیرون شده و به ملت تعلق خواهد گرفت؟
- آیا آمریکا بار دیگر قانون، نظم، اداره، کرسی و پول‌های کمک به مردم افغانستان را سخاوتمندانه بدسترس چند معامله‌گر ماهر و آموزش دیده‌ی که منافع ملی را فدای منافع بیگانه مینمایند و با لشکرکشی آمریکا سمارق گونه سر بر آورده اند و از کشورهای غربی کوچکشی موقت نموده و در چوکی‌های قدرت و شرکت‌های تجارتي لمیده اند، قرار نخواهد داد؟
- آیا بار دیگر مردم خسته از جنگ، زیر نام دموکراسی و حقوق بشر مورد سودابازی و معامله‌گری اجنبی و اجنبی پرستان قرار نمی‌گیرند؟
- آیا زمامداران خودسر، چپاولگران دارایی عامه، دلالان خون و آتش به پیشگاه ملت حساب پس خواهند داد و میلیونها دلار از حیف و میل پول‌های کمک شده به مردم کشور از کیسه‌های زر پرستان بیرون می‌گردد؟
- آیا شبکه‌های استخباراتی خارجی که طی این سالها مسوول چور و چپاول دارایی‌های مردم بنام شرکت‌های مخابراتی، دفاتر تجارتي، انجوبازی ... اند مسدود خواهند شد؟
- آیا رسانه‌های که به هدایت و دستور سازمان‌های استخباراتی مصروف پخش و نشر ماهرانه‌ی نفاق ملی و از هم گسستگی جامعه نقش بازی کرده اند (بخصوص در داخل کشور)، مانند سابق به حیات ننگین شان ادامه میدهند و یابی کار خویش خواهند رفت؟ تازمانیکه زیر و روی صداقت استراتژی‌های جدید به مردم ثابت نشود باز هم همان دیگ است و همان کاسه و همان آش.
- آیا سازمان‌های استخباراتی خارجی مانند گذشته از انسان‌های گم نام و خود فروخته میلیونها‌ی با شهرت و بآب و نان خواهند ساخت و یادست ازین عمل زشت برخوردار خواهند داشت؟
- چرا طی این سال‌های موجودیت قوای ناتو، افغانستان دارای یک قوای مسلح نیرومند نیست؟ و چرا قوای هوای کشور فاقد طیاره‌های شکاری و بمباردمان است؟
- آیا قوای ائتلاف میتوانند ابروی از دست رفته خویش را در نزد مردم افغانستان بازیابند؟
- آیا سرنوشت زندانها و بازداشتگاه‌های داخلی و خارجی که صدها افغان بی گناه در آنجا شکنجه می‌گردند، چه میشود؟
- آیا حریم‌های شخصی مردم که در هر قانون و مقررات از تعرض مصوون است دیگر مورد بازرسی‌های خود سرانه و عقده‌مندانه نیروهای ائتلاف و قوت‌های داخلی قرار نمی‌گیرد؟
- آیا در کشور زمینه‌های فعالیتهای علمی و تحقیقاتی، کار به اهل کار، آزادی صادقانه و سایل ارتباط جمعی، حقوق زنان و ملیتها و مذاهب که در اقلیت قرار دارند تامین خواهد شد؟
- آیا فساد اداری، کارشکنی، رشوت خوری، بی‌بروکراسی، بی‌نظمی و قانون گریزی از ادارات دولتی برچیده خواهد شد؟

-> آیا درکشور، دیگر پستهای دولتی، ثروتهای ملی و کمکهای بین المللی براساس روابطی تنظیمی و شخصی تقسیم بندی نخواهد شد؟

-> آیا والیان و مسوولین امنیتی ولایات براساس ارتباطات شخصی و تنظیمی تعیین و تقرر حاصل خواهند کرد؟

-> آیا حسب میراث استعمار انگلیسی، ادارات بلند دولتی براساس قوم و ملیت تقسیم نمیگردد؟

-> آیا نیروهای ائتلاف زدبندها و سرسری های پت و پنهان بانیروهای مخالف افغانستان ندارند؟

-> آیا آمریکا توانمندی فشار بیشتر بر پاکستان را دارد تا این کشور را وادار سازد که دست از حمایت تروریسم بردارد؟

-> چرا آمریکا لانه های تروریسم را در پاکستان موردتجاوز و تعرض قرار نمیدهد؟

-> آیا آمریکا نمیداند که انگلیس در تفاهم با پاکستان برای بقای تروریسم در تلاش اند؟

-> چرا راه های عبور و مرور تروریسم در سرحدات کشور با پاکستان وسیله نیروهای ائتلاف مسدود نمیگردد؟

-> آیا دست اندازی و جاسوس پروری پاکستان و ایران در افغانستان قطع خواهد شد؟

اینها همه سوالهای فوری و ضروری مردم مند کشور است که طی این مدت از آن شدیداً رنج برده اند .

تازمانیکه قوتهای ائتلاف در عملکردهای شان صادقانه و شفاف برخورد نداشته باشند، افغانستان روی آرامی و امنیت را نخواهد دید.

آمریکا در افغانستان به دنبال چیست؟؟؟



اگر واقع بینانه تر بگویم، ایالات متحده در حال کوبیدن آب در هاون است. پس از اسکندر کبیر، تا کنون کسی در این منطقه ی

از جهان موفقیتی را به نام خود ثبت نکرده است. جنگ افغانها با انگلیس در قرن نوزده، شوروی در قرن بیست

و آمریکادر قرن بیست و یک، درسی است برای متجاوزینی که هنوز در قمار باخته چال میروند.

بعد از دو هزار و چهارده نوپایگاه مستحکم امریکا در افغانستان فعالیت می کند. این پایگاه ها برای استقرار نیروهای نظامی امریکا پس از خروج بخش عمده نیروهای ناتو هستند. به عبارتی، بعد از سال دو هزار چهارده، تعداد زیادی از نیروهای نظامی امریکا در کشور به حضور خود ادامه خواهند داد.

بعد از پایان جنگ سرد اینطور به نظر می رسد که امریکا تصمیم گرفته است تمامی اهداف سیاست خارجی خود را با استفاده از حملات زمینی، هوایی- راکتی و توپخانه ای بدست آورد. این تصمیم برای امریکا نابود کننده است. این یک سیاست انتحاری است که به نفع دشمنان امریکا می باشد.

آمریکا فعلاً میلیارد ها دالر بدهکار شده است. شاخص اقتصادی بین المللی او هم پایین آمده است. هزینه جنگ افغانستان برای امریکا ماهانه هشت تا ده میلیارد دالرو تلفات انسانی علاوه بر آن است. امریکا بعد از تلفات هنگفت مالی و جانی طی ده سال گذشته در جنگ شکست خورده است و درباره خروج از این میدان جنگ سخن به میان می آورد.

خبر کشته شدن سی یک کماندوی نیروی دریایی در سراسر امریکا پخش شده است. نودونو درصد دیدگاههای کاربران

آمریکایی حاوی این خواسته از دولت آمریکا است که آمریکا نقش کلانتر جهان را بازی نکند. جنگ لیبی به مردم لیبیا و جنگ افغانستان به مرد افغانستان واگذار شود. نیروهای آمریکا هر چه سریعتر از کل جهان فراخوانده شوند و فقط از مرزهای خود دفاع کنند.

لازم بذکر است که در حال حاضر آمریکا دارای هشتصد پایگاه نظامی در دنیا می باشد. هدف این پایگاهها کمک مالی به مردم فقیر جهان سوم نیست، همچنین این پایگاهها برای احقاق حقوق انسانی مردم دنیا هم نیست بلکه اینها بخشی از استعمار نوهستند که طبق آن آمریکا بدنبال کنترل کامل جهان بالخصوص منطقه خاور میانه و آسیای میانه مملو از نفت و گاز و ذخائر زیرزمینی بطور غیرمستقیم می باشد. آمریکا بعد از ناکامی در جنگ افغانستان اهداف زیر را دنبال می کند تمامی فرودگاههای مهم افغانستان که آمریکا در بازسازی آنها میلیاردها دالر هزینه کرده است طبق گذشته تحت کنترل کامل آمریکا قرار داشته باشند، بعد از خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان دولت در دست کسانی باشد که آمریکا را ارباب خود می داند، یعنی آمریکای شکست خورده بعد از خروج از افغانستان هم می خواهد این کشور را مستعمره خود ببیند -

شرایط ذکر شده می تواند از جانب یک کشور پیروز مطرح شود ولی یک کشور شکست خورده که دستانش با خون مردم آلوده است و او بخاطر سیاستهای نابودکننده و بی رحم خود بجای محبت نفرت و دشمنی را به جان خریده است چطور می تواند همچنین شرایطی را مطرح کند؟! یک مقام نظامی بازنشسته اردوی آمریکا لورنس ویلکورسن حرف خوبی درباره آمریکا زده است:

آمریکا راه خود را گم کرده است، ما در حال تبدیل شدن به کشوری هستیم که برای بدست آوردن اهداف خود فقط یک راه را می داند و آن کشتن مردم است.

ایالات متحده اهداف سیاسی- استراتژیک و اهداف اقتصادی متعددی را از حمله، حضور در افغانستان و استمرار حضور از طریق موافقتنامه امنیتی با این کشور دنبال می کند.

اهداف سیاسی و استراتژیک این حضور عبارتند از:

- گسترش ناتو به شرق و قرار دادن کشورهای آسیای مرکزی در زیر چتر امنیتی آمریکا،
- ایجاد و حفظ پایگاههای نظامی در آسیای مرکزی، پاکستان و حتی افغانستان،
- اجرای استراتژی بازدارندگی-درگیری در قبال روسیه و چین و جلوگیری از تبدیل شدن چین به صورت یک قدرت جهانی،

- نزدیکی به منطقه کشمیر و تلاش برای ایفای نقش مهمتر و موثرتر در این منطقه،

- نزدیکی جغرافیایی به مرزهای ایران و مهار و کنترل تهدیدات آن و کاستن از اهمیت این بازیگر منطقه ای.

اهداف اقتصادی آمریکا از استمرار حضور در افغانستان عبارتند از :

- دسترسی و تسلط بیشتر به منابع انرژی در منطقه آسیای مرکزی- کاسپین و کنترل آنها،

- سرمایه گذاری و حضور بیشتر در بازارهای مصرف منطقه غرب آسیا و آسیای مرکزی...

با سرنگونی طالبان و تشکیل دولت ، انتظار می رفت نیروهای ناتو و آمریکا تلاش خود را در جهت تقویت دولت اردوی ملی متمرکز کنند. اما شرایط کنونی نشان می دهد که عملکرد ناتو و آمریکا در راستای کمک به گسترش نفوذ دولت ملی

در نقاط مختلف کشور نبوده است . نیروهای آمریکا وناتو بدون در نظر گرفتن نیازهای اصلی ،تنها به دنبال تحقق منافع

و اهداف بلند مدت خود در کشور هستند. نیروهای خارجی مدعی تلاش برای تأمین امنیت ، مبارزه بامواد مخدر و تروریسم هستند، اما آمار بیانگر آن است که خشونت ها تشدید شده و تجارت مواد مخدر نیز گسترش چشمگیری یافته است . حملات

مجدد و روز افزون طالبان نیز از دیگر آثار ناکارآمدی ناتو و آمریکا در مبارزه با تروریسم است.

روزنامه چینی زبان گلوبال تایمز ، آمریکا را بازنده جنگ افغانستان دانست و به واشنگتن توصیه کرد در سیاست های خود در افغانستان تجدید نظر کند. این روزنامه در گزارشی به نقل از پژوهشگران آمریکانوشته که دخالت های آمریکا و جامعه

بین المللی هنوز نتوانسته ثبات و آرامش را در افغانستان به ارمغان بیاورد. روزنامه با اشاره به بمب گذاریها و عملیات

انتحاری در افغانستان احتمال افزایش ناآرامیها در افغانستان را زیاد دانست. براساس این گزارش، برغم تبلیغات آمریکا مبنی بر مبارزه با طالبان، نیروهای طالبان همچنان در حال ستیزه جوی و انجام عملیات تخریبی هستند.

این نشریه همچنین به نقل از واشنگتن پست می‌نویسد: به علت کاهش عملیات کمک رسانی بین‌المللی، جنگ افغانستان اکنون به جنگ فراموش شده تبدیل شده است. بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد که عملیات قهرآمیز و بمب‌گذاریها نسبت به سال ماقبل آن حدود ۲۷ درصد افزایش یافته است. جنگ ضد تروریسم برهبری آمریکا و ناتو، نیروهای طالبان به همان میزان که متحمل خسارت شده اند، قویتر نیز شده‌اند و نارضایتی مردم در افغانستان از روند مبارزه با تروریسم افزایش یافته است. آمریکا باید استراتژی نظامی و اقتصادی خود را در افغانستان مورد تجدید نظر قرار دهد. همچنان روزنامه لاس آنجلس تایمز در گزارشی با اشاره به اوضاع افغانستان نوشت: با قدرت نمایی روزافزون طالبان، جنگ افغانستان فرسایشی شده و آمریکا شاهد از دست دادن حمایت متحدان خود در این جنگ است. جنگ در افغانستان به گونه‌ی نامطلوب به نفع طالبان است، ناتو در این جنگ به دست و پا زدن افتاده است. طالبان با در پیش گرفتن سیاست هدف قرار دادن نیروهای امدادی، استادان و شاگردان مکاتیب و نیروهای دولت و کسانی که با دولت همکاری می‌کنند و کاربرد تاکتیک عملیات انتحاری، به موفقیتی غیرقابل تصور در جنگ نائل آمده است. مؤید این امر این است.

امادین بین کرزی تاکید دارد - تلاش‌های آمریکا برای برقراری صلح و امنیت در افغانستان شکست خورده است. کرزی با انتقاد از عملکرد آمریکا در جنگ علیه طالبان و القاعده در افغانستان در طی سیزده سال گذشته، تصریح کرد تلاش‌های واشنگتن برای مبارزه با تروریسم و برقراری ثبات و امنیت در کشور کاملاً بی نتیجه بوده است. کرزی تاکید کرد شهروندان بی گناه افغان قربانیان اصلی حضور نظامیان خارجی در خاک افغانستان هستند و دولت آمریکا در سیزده سال گذشته هرگز نخواست است صلح و ثبات در افغانستان برقرار شود و باید اذعان کرد واشنگتن در این مدت فقط به دنبال رسیدن به اهداف و منافع خود بود. کرزی همچنین طرفهای خارجی را عامل اصلی افزایش حملات گروه‌های مسلح در خاک افغانستان دانست و افزود اگر آمریکایی‌ها و پاکستانی‌های بخواهند، صلح در افغانستان محقق خواهد شد. وی خاطر نشان کرد پاکستان همواره در تلاش بوده است تا سیاست خارجی افغانستان را تحت کنترل داشته باشد اما دولت افغانستان هرگز اجازه نداده است چنین چیزی رخ دهد. کرزی در ادامه از دولت جدید خواست در تعامل با آمریکا و پاکستان با احتیاط عمل کند.

فرماندهان سابق شوروی در افغانستان در گفت‌وگویی با روزنامه ساندي تلگراف گفته بود، نیروهای ناتو سرانجام مجبور به فرار از افغانستان خواهند شد. جنرال «بوريس گراموف» فرمانده عمل‌گرای نیروهای شوروی که ناظر بر عقب‌نشینی نیروهای این کشور از افغانستان در سال نوزده هشتادونو بوده هشدار داده است که مقاومت در افغانستان روبه‌شد است. مقاومت در افغانستان کاملاً قابل درک و طبیعی است چون قرن‌ها سنت، جغرافیه، مذهب و شرایط آب و هوایی در پس آن نهفته است. افغان‌ها همواره در برابر نیروی خارجی اختلافاتشان را کنار گذاشته و متحد شده‌اند. ائتلاف به رهبری آمریکا در افغانستان هم‌اکنون تهدیدی برای این ملت به شمار می‌آید.

اکثر تحلیلگران و ناظران بین‌المللی بحران در حال شکل‌گیری و روبه‌شد در افغانستان را مورد توجه قرار می‌دهند. در این میان هر يك دیگری را سرزنش می‌کند و مقصر می‌داند. این سرزنش‌ها بیشتر از همه واشنگتن را هدف گرفته که نیروی کافی به افغانستان اعزام نکرده است. اکثر تحلیلگران امور افغانستان می‌گویند «تریاک» همچنان دشمن شماره یک نیروهای ائتلاف در افغانستان است و عملیات مبارزه با این محصول شکست خورده است.

محور دسته‌ای دیگر از انتقادات این است که سیاست منطقه‌ای آمریکا در دوران دولت بوش بر محور غفلت از ملت‌سازی استوار شده و واشنگتن منابع مالی و غیرمالی کافی برای بازسازی افغانستان اختصاص نداده است. این دسته از منتقدان شرایط کنونی افغانستان بعد از جنگ را با شرایط تیمور و بوسنی بعد از جنگ مقایسه می‌کنند و می‌گویند منابع اختصاص داده شده به آن دو کشور بسیار بیشتر از منابع اختصاص داده شده به بازسازی افغانستان بوده است. همه این انتقادات تا حدی حقیقت دارد. اما نکته اصلی اکنون بحرانی که وجود دارد و روز به روز ابعاد گسترده‌تری پیدا می‌کند. واقعیت آن است که آمریکا نتوانسته استراتژی سیاسی و نظامی روشنی در افغانستان تدوین کرده و به اجرا بگذارد.

همه تلاش آمریکا و ناتو در جنگ افغانستان این بود که جنگها را ناچیز و ناامنی‌ها را محدود جلوه دهند. گزارش یکطرفه از میدان‌های جنگ باعث می‌شد که هیچ‌کس تصویر درستی از موقعیت دو طرف جنگ بدست نیاورد. دامنه این پنهانکاری تا آنجا بود که کارلوس برانکو سخنگوی نیروهای (آیساف) چند روز پیش از این واقعه ادعا کرده بود که

بخش هایی که دولت بر آن کنترل ندارد بسیار اندک است و این مناطق در کنترل طالبان نیز قرار ندارد. برانکو گفته بود: دامنه اقدام ها تروریستی در افغانستان بسیار محدود شده است. در چهار ماه اخیر در سی و هشت درصد ولسوالی ها درگیری های مسلحانه روی داد اما در شصت و دو درصد ولسوالی های کشور ما شاهد هیچ گونه درگیری مسلحانه نبوده ایم. اما اکنون این تصویر آشفته از جنگ با هر گزارشی مخدوش تر می شود تا جایی که اداره امنیت ملی آمریکا اعلام کرد دولت افغانستان فقط بر سی درصد خاک این کشور کنترل دارد.

با این اتفاق اکنون بسیاری از واقعیت ها روشن شده است و کفه این مجادله بزرگ در داخل و خارج به سمت منتقدان کارنامه جنگی بوش و متحد او در کابل تغییر کرده است. تصویرهای این حادثه مدرکی شد که راه را بر انکار واقعیت های جنگ بست. اما بیش از همه در این باره گزارش خبرگزاری رویتر از کابل قابل تأمل بود که نوشت ۶۶ درصد افغان ها از افسردگی یا اختلالات روانی رنج می برند. این گزارش تأکید می کرد که نفرت و نارضایتی عمومی دامن آمریکا و دولت کرزی را گرفته است. گزارشگر رویتر نوشته بود: وضع روحی و روانی بسیاری از افغان ها را می توان به دسته ای هیزم بسیار خشک تشبیه کرد که با کوچکترین جرقه ای مشتعل و به آتش کشیده می شود. وضع روانی این مردم بر عملکرد بسیاری از نهادها، دولت و پارلمان تأثیرگذار است. شماری از مردم افسرده به مصرف مواد مخدر تمایل پیدا می کنند و شماری دیگر از فقر و بیکاری توسط باندهای طالبان جذب می شوند و این چرخه شومی است که مردم افغانستان با آن دست به گریبانند. به هر حال اعترافات وزیران دولت کرزی و بیانیه های ناتو و آمریکا در فردای حادثه همگی دلالت بر این داشت که واقعه هشتم ثور می تواند نقطه عطف تازه ای در کارزار سیاسی کشور باشد.

طالبان بخش های وسیعی از مناطق جنوب و شرق افغانستان را تحت کنترل خود دارند و بیشترین حملات آنها از این مناطق صورت گرفته است. گزارش های رسمی می گوید که حدود ده درصد خاک افغانستان در کنترل طالبان است، اما در گزارش واقعی تری که در ماه نوامبر سال گذشته از سوی یک گروه لابی با تجربه طولانی حضور در منطقه انتشار یافته بود، تأکید شده بود که طالبان در پنجاه و چهار درصد افغانستان حضور دائمی دارند و علیرغم حضور ده ها هزار سرباز ناتو و میلیاردها دلار کمک، طالبان که در حمله آمریکا از قدرت رانده شدند، اکنون مناطق بسیار گسترده از جمله عدا قداریه و ولسوالی ها، و راه های ارتباطی را بدون هر نوع چالشی تحت کنترل خود گرفته اند.

دو علت مهم پیشروی طالبان- یکی موجودیت جنگ سالاران و ناقضین حقوق بشروگروهبندی های حاکم بر کابل است که در واقع کلکسیون از جنایتکاران جنگی، فرماندهان قاچاقچی محلی، روسای قبائل، اشخاص دوتابعیتی که چندان دلگرمی به افغانستان نداشته و با از دست دادن کرسی و منافع سرشار راهی کشور که تابعیت دریافت نموده اند، میشوند. و دوم، فروپاشی اقتصادی و اجتماعی کشور در اثر حکومت آنان در همراهی با خارجیها. میلیون ها نفر در کشور در وضعیت فلاکت باری به سر می برند و موقعیت فاجعه بار انسانی در آن قابل قیاس با فقیرترین بخش های آفریقا است.

از جانب دیگر پاکستان عامل بی ثباتی در افغانستان به شمار می رود. بین دو کشور از گذشته تنش های پیوسته ای بر سر خط مرزی دیورند و سالهای اخیر به دلیل حمایت گسترده پاکستان از طالبان و القاعده وجود داشته است. اختلافات مرزی از یکسو و ناکامیهای پاکستان در افغانستان در پی سقوط طالبان از سوی دیگر سبب شده که پاکستان همه توان و تلاش خود را برای ایجاد بحران در افغانستان و بازگرداندن طالبان بکار گیرد. این تلاشها در آینده هم ادامه خواهد یافت و دولت افغانستان را با مشکلات مختلفی مواجه می سازد. اما در محافل خصوصی گفته میشود که طالبان به اشاره سازمانهای استخباراتی غربی و سیله پاکستان حمایت میشود تا موجودیت قوتیهای غربی را در افغانستان مشروعیت بخشیده و موجودیت آنان را تحت نام مبارزه با تروریسم ضمانت نمایند... تحلیلگرانی که برنامه مشرف در مبارزه با طالبان را از این منظر رصد می کنند معتقدند که او نمی تواند بر ضد افراطیون وارد جنگ تمام عیار شود، زیرا این افراطیون درسی سال گذشته همواره از کانال اردوی پاکستان بویژه «آی اس ای» تغذیه و هدایت شده اند.

در سال ۲۰۰۱ میلادی، نیروهای نظامی آمریکا با همکاری نیروهای ائتلاف شمال، طالبان را ساقط نمودند. قوای هوایی آمریکا، لانه ها، قرارگاهها، میدان های هوایی، مخفیگاههای توره بوره در جلال آباد مقررلاً عمر در قندهار و گارنیزون های جنگی طالبان و شبکه القاعده را تقریباً در سراسر افغانستان بمباران کرد. هزاران جنگجوی طالب، تروریست های القاعده و ملیشه های پاکستانی به کوهستانها و به استقامت سرحدات جنوب کشور فرار کردند. فرماندهان آمریکایی جنگ

را متوقف و پیروزی خود را اعلام نمودند. آنها می گفتند در جنگ علیه تروریسم پیروز شده اند و دیگر نیازی نیست که فراری ها تعقیب شوند.

اشتباه آمریکا در همین نکته بود، آنها فقط در مرحله اول جنگ علیه طالبان و القاعده پیروز شده بودند. باید فراری ها و شکست خورده ها را تعقیب می کردند، و به آنها فرصت تجدید قوا و سازماندهی مجدد نمی دادند. موضوع دیگر، اعمال فشار علیه پرویز مشرف بود که در آن موقع، مشرف در وضعیت بسیار شکننده ای قرار داشت و حاضر بود در مورد سرکوب طالبان و القاعده، هر پیشنهادی را امضاء کند.

ایران از افغانستان چه می خواهد؟؟؟



ایران بعد از پاکستان بیشترین مرز، حدود نوسد کیلومتر، را با افغانستان دارد. ایران و افغانستان از سال ها پیش درباره حدود مرزی مشکلاتی داشته اند و در چند سال اخیر، از سوی دو کشور کمیون هایی تشکیل شده اند که به این مشکلات رسیدگی نمایند. در عین حال به لحاظ فرهنگی، دینی و بسیاری از موضوعات دیگر، دو کشور فصول مشترک زیادی دارند. اما فراتر از این مسائل، برای تبیین سیاست ایران در قبال افغانستان، مسائل دیگری همچون این مسئله که افغانستان در سیاست جهانی چه جایگاهی دارد؟ باید مورد توجه قرار گیرد. افغانستان کشوری است که در تاریخ خود دوا بر قدرت را ناکام گذاشته و سومین ابر قدرت، در آستانه ناکامی قرار دارد. اما باید بررسی کرد چرا این سرزمینی که در خشکی محاط شده، مورد توجه ابر قدرت ها بوده و منشأ بحران های منطقه ای قرار گرفته است و نکته بسیار مهم این است که از رهگذر این شرایط که به انعقاد پیمان استراتژیک آمریکا و افغانستان نیز انجامید، ایران با اتخاذ چه تدابیری می تواند منافع خود را تامین کند.

ایران و افغانستان به دلایل متعدد از جمله، اشتراك در ابعاد فرهنگی، زبانی مذهبی و هم مرز بودن در حدود ششصد کیلومتر از دهانه ذوالفقار تا سیاهکوه سرنوشت جدایی ناپذیری پیدا کرده اند. مهم تر از همه، ایران با توجه به شعارهای اسلامی که مطرح کرده و ناگزیر از حرکت در پی تحقق عینی اهداف مزبور است، در حد توان، در مقیاس شرایط زمان و مکان نمی تواند در قبال بحران کنونی افغانستان بی تفاوت بماند. صدور انقلاب، نشر و گسترش اندیشه اسلام و مخالفت با نظم نوین امریکایی، بر حساسیت موضوع می افزاید. آنچه جمهوری اسلامی ایران بر آن تاکید ورزیده و جزو مهمترین اهداف خود قلمداد کرده، عبارت است از:

- دفاع از مردم مسلمان افغانستان در برابر بیگانگان
 - تاکید بر استقرار حکومت مقتدر و فراگیر اسلامی و طرفدار یا دارای روابط دوستانه با ایران در افغانستان;
 - مقابله با امریکا و ایادی آن در معادلات منطقه ای
 - جلوگیری از نزدیکی امریکا به مرزهای امنیتی ایران
 - دفاع از افغانستان مستقل و متحد.
- خصومت چندین ساله امریکا و ایران و تیرگی روابط دو کشور و مخالفت ایران با نظم نوین امریکایی، امریکا را بر آن داشته

تا از شیوه های بازدارنده برضد ایران استفاده کند. از جمله این شیوه ها، منزوی کردن در سطح بین‌المللی، ایجاد تنش در روابط ایران و همسایگانش و یا تجدید بحران امنیتی موجود در کنار مرزهای ایران را می‌توان برشمرد. بحران افغانستان و عراق، به رغم تفاوت‌های ماهوی، وجه اشتراکشان اعمال فشار بر ایران برای ایجاد انعطاف و تغییر در رفتار منطقه ای و بین‌المللی است. امریکابراین نظر است که تداوم بحران‌های موجود در مرزهای امنیتی ایران موجب کاهش توان و انرژی این کشور می‌گردد، زیرا در برابر آثار و نتایج منفی بحران صرف می‌گذرد و در نهایت، ایران از توان کافی برای مخالفت با امریکا در روند با صلح خاورمیانه باز می‌ماند. در واقع، طرح امریکا ایجاد گرفتاری برای ایران است تا فراغتی برای معارضه با طرح‌های امریکا پیدا نکند.

کرزی رئیس‌جمهور قبلی تایید نمود که عمر داودزی، رئیس دفتر وی هر سال دوبرابری ۵۰۰ تا ۷۰۰ هزار یورو پول نقد از ایران دریافت می‌کرد. کرزی تصریح کرد که از دریافت این مبالغ آگاهی داشته است. کرزی گفت که امریکا نیز به صورت وجه نقد به این کشور کمک کرده است و کمک‌های ایران به این کشور نیز شفاف هستند. به گفته کرزی پرداخت‌های ایران به این کشور شفاف بوده و به عنوان کمک رسمی یک کشور دوست در اختیار افغانستان قرار گرفته است و در ۹ سال گذشته کشورهای زیادی به افغانستان کمک کرده‌اند و ایران هم از این جمع مستثنا نیست. سخنگوی وزارت امور خارجه امریکا در واکنش به کمک‌های مالی ایران به افغانستان گفت، نه حق ایران برای پرداخت کمک‌ها به افغانستان مورد پرسش است و نه حق افغانستان برای دریافت این کمک‌ها، اما ما نگران اهداف ایران در این میان هستیم. با توجه به وقایع گذشته، ایران نقشی منفی در برهم زدن ثبات در کشورهای همسایه‌اش ایفا کرده است. روزنامه نیویارک تایمز می‌گوید که رئیس‌دفتر کرزی تاکنون بارها از مقامات ایرانی پول نقد دریافت کرده است. انگیزه‌ی ایران از پرداخت این پول‌ها، گسترش نفوذ سیاسی خود در افغانستان است. پول‌های دریافتی که مقدار آن‌ها به میلیون‌ها دلار می‌رسد، به یک صندوق محرمانه سرانجام شده است. کرزی و رئیس‌دفتر وی، برای جلب وفاداری نمایندگان مجلس، سران قبائل و سران طالبان، از محل این صندوق به آن‌ها پول می‌پردازند. این صندوق سیاه ریاست‌جمهوری بوده و مأموریت داودزی نیز در جهت پیشبرد منافع ایران بوده است. افزایش ده‌ها هزار سند محرمانه درباره جنگ افغانستان نشان می‌دهد که ایران در پی حمله امریکا به افغانستان در سال‌های گذشته، به مخالفین کمک مالی می‌کرده است.

دولت امریکا ایران را متهم می‌کند که نقش دوگانه‌ی را در افغانستان بازی می‌کند. سیاست ایران سبب ایجاد بی‌ثباتی در افغانستان و تضعیف تلاش‌های جامعه بین‌المللی در این کشور می‌شود. ایران در کنار کمک به دولت همزمان به گروه‌های مخالف نیز کمک مالی ارسال می‌دارد. بیل برتون، معاون سخنگوی کاخ سفید می‌گوید، فکر می‌کنم مردم امریکا و جامعه جهانی حق دارند نگران تأثیرات منفی ایران در افغانستان باشند. ایران باید با قبول مسئولیت، خواهان تأثیری مثبت بر دولت افغانستان باشد تا این کشور به پایگاهی امن برای تروریست‌ها بدل نشود و تروریست‌ها نتوانند حملات خود را از این کشور علیه دیگران سامان دهند.

ایران در کنار گسترش نفوذ فرهنگی خود در افغانستان فعالیت‌های استخباراتی و نظامی را نیز بیشتر ساخته است. نظریه ایران از طریق کمیته خیریه خمینی کوشش دارد در افغانستان معلومات استخباراتی جمع آوری نماید. مقامات غربی و وطنی می‌گویند این کمیته به کسانی کمک می‌کند که به ایران وفادار هستند و از روزهای ملی و مذهبی ایران تجلیل می‌کنند. به گفته آنها ایران در افغانستان چندین رسانه خبری را تمویل می‌کند تا اهداف فرهنگی و سیاسی این کشور را تبلیغ کنند. به گفته مقامات امریکائی ایران در ختم سال دوهزار چهارده یعنی بعد از بیرون شدن قوای محارب امریکا از افغانستان برای پرکردن خلا در این کشور با فعال ساختن شبکه استخباراتی و افزایش کمک‌ها، تلاش می‌کند.

یک مقام بلند رتبه در ریاست جمهوری افغانستان به روزنامه وال ستریت ژورنال گفته است که ایران در افغانستان نفوذ واقعی دارد و می‌تواند به یک اشاره بیش از بیست هزار افغان را تنظیم و گرد هم جمع کند که این عمل نسبت به حمله کننده گان انتحاری که از پاکستان می‌آیند، خطرناکتر است.

ایران از طریق کمیته خیریه خمینی برای گسترش نفوذ خود در افغانستان سعی می‌کند این کمیته یک اداره سری است که در کشورهای دیگر جهان هم فعالیت دارد. امریکا چند سال پیش که کمیته خیریه خمینی را در لبنان بخاطر همکاری اش با حزب الله در لست سیاه قرارداد. کمیته خیریه خمینی اصلاً یک کمیته دولتی است که به سپاه پاسداران تعلق دارد. برعکس اداره انکشافی امریکا که کمک‌های خود را خصوصاً از طریق قراردادهای انجام می‌دهد، کمیته خمینی این کمک‌ها را

بطور مستقیم انجام میدهد و کم‌های آن با جمع آوری معلومات استخباراتی همراه می باشد. روزنامه وال ستریت ژورنال با چند تن از افغانانی که کمیته خیریه خمینی به آنها کمک کرده است صحبت نموده و آنها گفته اند که این کمیته به هر کسی که کمک می کند اول در مورد سابقه و خانواده او معلومات دقیق می خواهد. به گفته مقامات امریکائی ایران به دلیلی این معلومات را جمع آوری می کند تا اطمینان حاصل کند که کمک هایش به اما یک مقام امریکایی گفته است به نظر او ایران در این تلاش های خود ناکام است زیرا افغانها به ایران همیشه با نظر شک نگاه می کنند. وال ستریت ژورنال می نویسد بعضی افغان های که ایران با آنها کمک کرده و یا در پروژه های که توسط ایران تمویل می شوند کاری کنند می گویند، یکی از تقاضا های ایران اینست که از سالگرد خمینی و پیروزی انقلاب اسلامی ایران تجلیل کنند. ایران در ولایت هرات با ساختن کتابخانه بزرگ و مرکز کلتوری خود می خواهد فرهنگ خود را ترویج نماید. مقامات می گویند ایران از سال ها به اینسو به رسانه های افغان کمک مالی می رساند. از جانب دیگر چندی قبل مشاهده تظاهرات گسترده بر علیه ایران در کابل بودیم.

تعدادی از باشندگان کابل در ماه مه دوهزار سیزده در آستانه سالروز درگذشت خمینی در مقابل سفارت ایران در کابل تظاهرات کردند و از ایران خواستند به مداخله های خود در امور افغانستان پایان دهد. تظاهر کنندگان شعار های مرگ بر ایران و مرگ بر حامیان ایران را سر می دادند و پلاکارت های را حمل می کردند که کاریکاتور خامنه ی رهبر ایران و تصاویری از چهره های جهادی و اعضای پارلمان افغانستان را در آن به نمایش گذاشته شده بود. برخی از تظاهر کنندگان گفتند، که آنان بخاطر مداخلات ایران و پاکستان دست به تظاهرات زده اند اما بیشتر شعارها و پلاکارتهای معترضان علیه ایران بود و یکی از این تظاهر کنندگان گفت، حرکت امروز ما در محکوم کردن، قطع مداخلات ایران در امور افغانستان، پایان دادن به اعدام افغان های مهاجر و جلوگیری از اعزام افغان های مهاجر در سوریه از سوی ایران است، عملکرد ایران نشان میدهد که ایران همسایه خوبی در کنار افغانستان نیست و باید این کشور سیاست خود را در قبال افغانستان بازنگری کند. این معترضان پرچم ایران را در برابر سفارت شان در کابل آتش زدند. معترضان تصاویری از کریم خلیلی معاون دوم رییس جمهور، سید مخدوم رهین وزیر اطلاعات و فرهنگ، عبدالله عبدالله، عطا محمد نور والی بلخ، محمد محقق، لطیف پدارم و احمد بهزاد اعضای مجلس را حمل می کردند که روی آن نوشته شده بود، دست بوسان ایران.

رادیو آزاد اروپا به نقل از (ظریف نزار و چارلز رگ ناگل) در گزارشی با عنوان مدرسه سازی راه نفوذ ایران در کابل ادعا کرد، یافتن موقعیت دانشگاه اسلامی سه هکتاری خاتم الانبیاء در غرب کابل چندان دشوار نیست، این مدرسه یا همان مرکز دینی که سالهای قبل افتتاح شد، هنوز هم نامی جدید به نظر می رسد. در این مجتمع آموزشی چندین صنف درسی، مسجد و خوابگاه به سبک معماری قدیمی منطقه آسیای مرکزی ساخته شده است که با دیدن آن حس پیری به انسان دست نمی دهد. این مدرسه از چند جهت قابل تامل است. ساخت مجتمعی با مصرف حدوداً هفده میلیون دالر آن هم به مدیریت یکی از معروفترین روحانیون که در ایران درس طلبگی آموخته ... در اصل یکی از موثرترین اقدامات ایران برای نفوذ در افغانستان است. برخی اوقات نقش ایران در افغانستان قابل رویت است و گاهی اوقات پنهان. اما در مواردی- نظیر ساخت این مرکز - بین این دو حالت است.

وزارت دفاع آمریکا (پنتاگون) در گزارشی درباره وضعیت افغانستان، سیاست های ایران در افغانستان را موفق خوانده است. در این گزارش که با عنوان «به سوی توسعه امنیت و پیشرفت در افغانستان» و جهت استحضار کنگره آمریکا منتشر شده، آخرین وضعیت داخلی افغانستان و روابط کشورهای خارجی با این کشور طی شش ماهه از سی تا سپتامبر دوهزار چهارده بررسی شده است. پنتاگون در ارتباط با میزان نفوذ ایران در افغانستان، ادعان کرده که ایران با اتخاذ ابزارهای قدرت نرم، توانسته موقعیت خود نزد ملت و دولت افغانستان را ارتقا دهد. پنتاگون اهداف ایران در افغانستان را حفظ روابط دوستانه با دولت مرکزی، جلوگیری از بازگشت طالبان به قدرت و کاهش حضور و نفوذ کشورهای غربی بر شمرده است.

پنتاگون از برنامه ایران برای به کارگیری ابزارهای قدرت نرم به منظور ارتقاء احساسات همسایه دوستی در افغانستان از طریق یک میلیارد دالر کمک اهدایی برای اصلاح زیرساخت های اقتصادی افغانستان، ارایه کمک های بشردوستانه، حمایت های فرهنگی و مذهبی و اقتصادی گزارش داده است. البته در حالی که در این گزارش، یکی از راهبردهای ایران در افغانستان جلوگیری از بازگشت طالبان به قدرت ذکر شده، در جای دیگر گزارش ادعا شده که ایران هم زمان به

طالبان کمک می کند و از آنها برای اعمال فشار علیه نیروهای ائتلاف کشورهای غربی، بهره می جوید تا زودتر خاک افغانستان را ترک کنند. طبق این گزارش، ایران از سال دوهزاریک وعده پرداخت بیش از یک میلیارد دالر کمک به افغانستان را داده و تاکنون بیش از پانصد میلیون دالر آن را پرداخت کرده است.

پنتاگون معتقد است ایران با متمرکز ساختن عمده فعالیت های عمرانی و بازسازی خود در غرب افغانستان، تلاش دارد نفوذ خود در توده های مردم افغانستان را افزایش داده و احساسات حامی ایران را در بین مردم ارتقا دهد. ایران همچنین علاوه بر مناطق مرزی افغانستان، نفوذ در مناطق مرکزی همچون کابل را نیز مدنظر دارد و به همین منظور علاوه بر سفارتخانه در کابل، ایران در شهرهایی چون هرات، جلال آباد، قندهار و مزار شریف نیز کنسولگری دارد و برای راه اندازی کنسولگری در ولایات بامیان و نیمروز نیز برنامه ریزی می کند. پنتاگون درباره شمار مهاجرین افغانستان در ایران نوشته است: حدود یک میلیون افغان به صورت پناهجوی رسمی ثبت شده در ایران حضور دارند و علاوه بر آنها حداقل یک میلیون و چهارصد هزار افغان نیز در قالب مهاجر در ایران زندگی می کنند.

برای نقش قابل رؤیت ایران می توان به تعهد پانصد میلیون دالری در قالب کمک های بلاعوض بین المللی به افغانستان اشاره کرد. در این میان، ایران جاده های نیز ساخته است که مرز ایران را به شهر هرات در غرب افغانستان متصل می کند.

ضمناً، ایران هشتصد هزار دلار نیز برای تامین تجهیزات فاکولته طبی دندان سازی کابل هزینه کرده است.

نمونه ای از تلاش پنهان ایران برای نفوذ در افغانستان اخیراً با پرداخت پول های نقد به برخی از سیاسیون بر ملا شد، کرزی اعتراف کرد که رئیس دفتر وی مبلغی در حدود یک میلیون دالر دریافت کرده که بخشی از آن در داخل چند کیسه جاسازی شده بود اما رئیس دفترش گفت که در این پول ها هیچ گونه شک و شبهه ای وجود ندارد و این کمک های نقدی در راستای پرداخت هزینه های محافظت از رئیس جمهور بوده است.

برعکس، ایران برای احداث پوهنتون اسلامی جدید خاتم الانبیاء در کابل هیچ تعهدی برای سرمایه گذاری نداشت و در عوض، با احداث مدرسه، دولت ایران فاتح قلب و ذهن مردم می شود بدون آنکه هیچ رد و اثری از خود در پشت پرده این ماجرا به جای گذارد.

بازدید از این مرکز می تواند زوایای پنهان این نگرش را بیشتر روشن سازد، معلمان و محصلین - ضمن استقبال از بازدیدکنندگان - فضای مدرسه را تشریح می کنند که در جریان آن نشانه های بسیاری از ایران به چشم می خورد و لو اینکه هیچ ایرانی در آنجا حضور نداشته باشد. روح الله کاظمی مسئول کتابخانه این مدرسه می گویند، امروز کتابخانه تقریباً صد هزار جلد کتاب دارد که در نهایت باید به چهارصد هزار جلد برسد. هشتاد درصد کتاب های این مدرسه را پناهندگان افغان در ایران ارسال کرده اند. باقی کتاب ها نیز از طرف دولت های خارجی از جمله ایران فرستاده شده یا اینکه خود مدرسه خریداری کرده است.

از نگاه منتقدان، ساخت مراکز آموزشی شیوه ای برای گسترش نفوذ ایران در جامعه شیعیان افغانستان است، حتی اگر چنین مراکزی به دست خود افغان ها اداره شود. بنابراین، ما درباره طرحی ویژه و جامع حرف می زنیم که در آن مرد جوانی از روستای دور افتاده ای در بامیان یا هر نقطه دیگر از افغانستان به این مدرسه می آید و طی شش یا هفت سال کاملاً به مردی تبدیل خواهد شد که حاضر است جان خود را برای خامنه ای و عقاید او فدا کند. آیت الله محسنی، موسس این مدرسه یک روحانی هفتاد پنج ساله و از سران سابق مجاهدین است که تهران به وی کمک نموده تا در سال های اخیر نفوذ بیشتری در افغانستان پیدا کند. دولت ایران برای اینکه محسنی بتواند یک ایستگاه تلویزیونی موسوم به تمدن را در افغانستان راه اندازی کند، کمک های تخنیک و نیاز های فرهنگی و برنامه سازی فراوانی را در اختیار وی نهاده است. روزنامه انگلیسی گاردین این شبکه تلویزیونی را اینگونه توصیف کردند که جلوه های بصری و محتوای مذهبی این شبکه شباهت بسیاری به کانال های تلویزیون دولتی ایران دارد.

هنوز منابع مالی پروژه های محسنی نامعلوم است، منتقدان این روحانی معتقد هستند که وی میلیون ها دالر از ایران دریافت کرده است. شیخ محسنی از چند جهت بویژه از منظر اعتقاد به حقوق زنان، فردی بسیار جنجال برانگیز است. دیدگاه های وی به تیترو رسانه های جهانی تبدیل شده بود زمانیکه که لایحه خانواده شیعه در مجلس به تصویب رسید و با امضای کرزی قانونی شد. این لایحه ادعان می دارد که زنان می توانند بدون اجازه شوهرخانه را ترک کنند و به همسران اجازه می داد تا در صورت امتناع زن از رابطه جنسی، آنها را شخصاً تنبیه کنند، این لایحه بین مخالفان و موافقان خود اختلافاتی به راه

انداخت که برخی از مردم بر اثر این اختلاف صدمه دیدند. کرزی در واکنش به این رویداد اعلام کرد که این لایحه را بدون مطالعه دقیق امضا کرده و برای تحقیقات بیشتر آن را به مجلس بازگرداند که تا به امروز نیز آینده این لایحه در هاله‌ای از ابهام بسر می‌برد. محسنی به دلیل تفکراتش در مورد حقوق زنان چهره‌ی تفرقه‌انگیز است.

آنچه که بسیاری از ناظران را نگران کرده این حقیقت است که فارغ‌التحصیلان مدرسه خاتم‌الانبیاء مدل شیعی‌گرای انقلاب ایران را - با به رسمیت شناختن مقام ولایت در تهران را اشاعه می‌دهند. آنگونه که ناظران سیاسی باور دارند، ایران به کشورهای دیگر کمک می‌کند تا احزاب انقلابی متحد خود نظیر حزب الله را ایجاد کرده و تقویت نمایند. این سوال همواره مطرح است که آیا هدف غایی ایران در افغانستان نیز همین است؟

فرزاد رضایی در مورد نفوذ بیشتر عربستان در افغانستان به منظور تحدید ایران مینویسد- عربستان بعد از سرنگونی طالبان نظم نوین در افغانستان را با وجود عدم تمایل پذیرفت و با وجود عدم اعتماد به حکومت کرزی در سال‌های نخستین و عده‌هایی چون وعده‌ی کمک دوصدوشصت هشت میلیون دالری برای بازسازی افغانستان داد. اما همچنان از حضور پررنگ ایران ناراضی بود.

اگر نیک بنگریم حمایت عربستان از تفکر سلفی‌گری به دو بخش تقسیم می‌شود. بخش نخست حمایت از سلفی‌گری میانه‌رو از راه مراکز رسمی و پوهنتونها، مساجد و مدارس مذهبی و اعزام مفتی و مبلغان مذهبی و مرکز الرابط العالم الاسلامی واقع در جده (هماهنگ با رویکرد حکومت و نهاد وهابیت در عربستان) است اما بخش دوم و متفاوت حمایت بخشی و نامتوازن عربستان از گروه‌های رادیکال یا سلفی‌گری تکفیری از راه سرویس‌های امنیتی و اطلاعاتی و برخی واسطه‌ها و وابسته‌های نفوذی در منطقه است. در این راه ریاض کوشش کرده است تا از یک سو مسیر منافع خاص خود را در افغانستان دنبال کند. در این میان یکی از مهمترین اهداف سیاست خارجی عربستان گسترش نفوذ در افغانستان با ترویج آیین وهابیت و یادآوری نقش رهبری در جهان اسلام بوده است. در این راستا ریاض می‌تواند با حفظ جایگاه نفوذ معنوی خود و حتی گسترش آن در افغانستان جدا از تثبیت مقام خود در جهان اهل سنت نفوذ معنوی خود را در آسیای میانه را نیز گسترش دهد. در همین بین سعودی‌ها با راه اندازی مراکز آموزشی و دینی افکار و شریعت اسلامی را مطابق با تفسیر وهابیت طرح راه اندازی مرکز بزرگ دینی «مرکز اسلامی ملک عبدالله» با هزینه صد میلیون دالری در رقابت با مدرسه خاتم النبیین (شیخ محسنی) در کابل را در برنامه دارند.

مانور سیاسی صلح با طالبان و نوع میانجی‌گری: از نگاه رهبران عربستان آنان تاثیر گذار و تعیین کننده در تحولات افغانستان هستند. در این راستا این کشور با توجه به نوع ارتباط با گروه‌های بنیادگرا در پاکستان و افغانستان (عربستان سعودی پشتیبانی کننده گذشته طالبان بوده و اکنون نیز نفوذ زیادی در بین رهبران طالبان و جریان افراط داشته است) از سویی می‌تواند منافع طالبان و احزاب و همپیمانان افغانستانی عربستان را در افغانستان تامین و از سویی نیز منجر به دریافت امتیازات گسترده‌تر از دولت کابل و حضور فزاینده در افغانستان گردد. در این بین ریاض با توجه به حمایت و اشنگتن از مذاکره با گروه‌های مخالف به میزبانی عربستان می‌کوشد تا گذشته از رقابت با قطر در کسب و نقش عمده در گفتگوهای طالبان با دولت افغانستان نقش مهم خود را به امریکا یادآور شود و امتیازاتی را در سایر حوزه‌ها از غرب دریافت کند. گذشته از این نیز باید توجه داشت که پس از سرنگونی طالبان در افغانستان نقش عربستان در این کشور کم‌رنگ شده و بر نفوذ برخی از رقبای عربستان در افغانستان افزوده شده است لذا عربستان با بستن معاهده استراتژیک با دولت افغانستان (با محورهای اقتصادی، امنیتی و سیاسی) قصد دارد برای احیای نقش گذشته خود در افغانستان بکوشد.

درواقع از نگاه عربستان با توجه به وضعیت کنونی افغانستان حضور و نفوذ بیشتر در افغانستان می‌تواند جدا از مهار ایران به تقویت حضور امنیتی سیاسی و ژئوپلیتیک آنها در منطقه کمک کند. این امر از سال‌های گذشته نیز مد نظر مقامات عربستانی بوده است چنانچه در گذشته ویکی‌لیکس نامه‌ای را از هیلاری کلینتون، وزیر امور خارجه قبلی امریکا منتشر کرده بود که عربستان سعودی از تشکیل مثلثی شیعه متشکل از ایران و پاکستان تا عراق تحت حکومت نوری مالکی در منطقه بسیار نگران بود. اکنون نیز تشدید تنش با تهران توجه عربستان به افغانستان را بیشتر کرده است. در واقع به هر میزان که دامنه اختلاف بین تهران و ریاض پایدار باشد نگاه عربستان به حضور فزاینده در همسایگان شرقی ایران و مهار ایران از شرق بیشتر میشود. در این بین اکنون ریاض که با هر گونه رویکرد تهران که موجب تقویت حوزه نفوذ ایران در منطقه عربی باشد مخالف است و امیدوار بود که نوعی اتحاد منطقه‌ای بر ضد ایران در دور ایران شکل داده تا

جدا از کم کردن آسیب احتمال توافق و غرب و گسترش بیشتر قدرت منطقه ای ایران ریاض بتواند قدرت ایران را در منطقه را مهار کند و مانع از نقش آفرینی بیشتر ایران در خاورمیانه عربی گردد. گذشته از این باید دانست در شرایط کنونی و تشکیل دولت وحدت ملی ریاض از آینده نوع همکاری ایران و واشنگتن بر سر افغانستان و کاهش نقش ریاض در منطقه می هراسد لذا با تدوین رویکردهایی تلاش میکند جدا از توجه به بهره گیری از نقش پاکستان در رقابت با ترکیه در جهان اسلام و جلوگیری از حضور بیشتر چین نقش مهمی در افغانستان بازی کند. در کنار این ریاض سعی میکند تا با توجه به منطقه آسیای مرکزی، افغانستان به مثابه پایگاهی ایدئولوژیکی سیاسی و فرهنگی برای حضور در آسیای مرکزی باشد.

از نگاه اشرف غنی عربستان در خطوط کلی سیاست خارجی در حلقه دوم (حلقه نخست کشورهای همسایه، حلقه دوم کشورهای اسلامی، حلقه سوم کشورهای غربی مانند آمریکا) قرار دارد. در این بین با توجه به اینکه غنی در زمان کارزارهای انتخاباتی خود بیان داشته بود که در صورت پیروزی نخستین سفر خارجی اش به کشورهای عربستان خواهد بود، وعده ای که اتفاق افتاد. در این بین باید توجه داشت که عربستان به عنوان یکی از کشورهای حامی مالی و سیاسی تیم اشرف غنی شناخته میشود و انتخاب غنی به عنوان رئیس جمهور میتواند فرصت های بیشتری برای عربستان فراهم کند. در کنار این، اشرف غنی تکنوکرات با سفر به عربستان سعودی عملا در مقابل اتهام بی توجهی به دین اسلام در جهت افزایش محبوبیت خود تلاش کرده است.

عربستان از کشورهایی است که بیشترین کمک را به مدارس دینی منطقه (که نقش بنیادین در ترویج اندیشه های بنیادگرایانه دارد) میکند و این امر چالش جدی فراروی حکومت رئیس جمهور کرزی بوده است. در این میان از نظر افغان ها عربستان به لحاظ فکری و تجهیز مالی طالبان مورد سوظن است لذا در صورت ارتباط بیشتر با ریاض می توان از نقش مخرب ریاض کاست. از این منظر تا وقتی منبع تغذیه و آبشخور سیاسی گروه های نظم ستیز در عربستان باشد این گروه ها با دولت سرسازش نداشته و سلاح ها را به زمین نگذاشته و به قانون اساسی احترام نمی گذارند. لذا در چند سال گذشته هم کرزی به نقش عربستان سعودی در تامین صلح تاکید کرده و از عربستان خواست تا میزبان مذاکرات صلح دولت افغانستان و طالبان باشد. غنی نیز بر این نظر است که با توجه به نگاه ولیعهد عربستان سعودی (کشورش از هیچ تلاشی برای تامین صلح و ثبات در افغانستان دریغ نخواهد کرد) از نفوذ سنتی عربستان سعودی بر طالبان در راستای برقراری رابطه با طالبان و تامین صلح در کشور استفاده کند.

از نظر کابل با توجه به روابط گذشته طالبان و ریاض، ریاض با اسلام آباد و نقش و جایگاه معنوی عربستان در جهان اسلام و در بین رهبران طالبان میانجی گری ریاض می تواند مفید باشد و هرگونه رضایت عربستان به ایفای نقش میانجی گرایانه میتواند رهبران و ارتش پاکستان را هم به معادله صلح افغانستان نیز بکشاند. چنانچه اخیرا شورای عالی صلح افغانستان سفر وزیر خارجه عربستان به پاکستان را در تقویت روند تلاش های صلح این کشور موثر دانست و یک هفته قبل از آن، هیاتی از شورای عالی صلح افغانستان، از عربستان سعودی دیدار کرده بود. در این بین باید اشاره کرد با توجه به نفوذ گسترده ریاض در دولت نواز شریف عربستان سعودی دست کم می تواند آس ای را وادار به حمایت از روند صلح و جلوگیری از نابسامانی در افغانستان نماید. همکاری های همه جانبه اقتصادی عربستان با افغانستان: چندی پیش در حاشیه نشست کشورهای قلب آسیا در شهر آلماتی قزاقستان وزیر خارجه افغانستان با معاون وزارت خارجه عربستان سعودی موافقت نامه همکاری های همه جانبه امضا کرد. در این موافقت نامه توافق شده تا در بخش های تجارت، اقتصاد، سرمایه گذاری، فرهنگی، مطبوعات و... همکاری صورت گیرد. در این بین با توجه به وعده های اقتصادی (که غنی در مبارزات انتخاباتی خود به مردم داده است) و وضعیت و توان گسترده اقتصادی ریاض، در شرایط کنونی کابل تلاش میکند تا از این توان بهره برد و از حضور گسترده اقتصادی و سرمایه گذاری عربستان در افغانستان حمایت کند و درکنار آن نیز امتیازهایی چون حضور مذهبی و.. به ریاض دهد. در این بین باید توجه داشت که از نگاه کابل حضور اقتصادی عربستان مانع از نقش مخرب در کشور خواهد شد.

پاکستان از یک سو به عنوان کشور همسو و همفکر با عربستان در منطقه از همکاری عربستان در افغانستان استقبال کند. اما از سوی دیگر به خاطر اینکه ممکن است جای نفوذ گسترده ای برای پاکستان باقی نماند ممکن است مخالف گسترش نفوذ عربستان در افغانستان باشد. جدا از این کشورهای دیگر منطقه بویژه ایران و همسایگان شمالی چون تاجیکستان

از پاکستان ترکمنستان و همچنین هند، چین و روسیه که با افکار افراطی و وهابیت به شدت مخالف هستند با حضور بیشتر عربستان مخالفت میکنند.

از نگاه مخالفان، ایفای نقش پررنگ تر عربستان در طول سی سال گذشته بیشتر ایدئولوژیک بوده است و ریاض در میانجی گری و فشار بر طالبان عملاً تلاشهایی عمده صورت نداده است. همچنین عربستان نفتی جدا از انجام ندادن بخشی از تعهدات خود در قبال افغانستان کمک اقتصادی گسترده ای به دولت و مردم افغانستان نکرده است. در این میان مخالفان بر این نظرند عربستان سعودی هیچگاه به اندازه ای با افغانستان دوست نبوده که منجر به زدودن ریشه های تروریسم، بنیادگرایی مذهبی و افراطی گری ایدئولوژیک گردد. گذشته از این پیامدهای رویکرد ایدئولوژیک ریاض این نگرانی را در بین احزاب گوناگون مذهبی، قومی و اقلیتهای افغانستان افزایش داده است. لذا نگاه بسیاری از احزابی چون ائتلاف ملی افغانستان و همچنین تاجیکها و شیعیان به حضور افزایشی عربستان در افغانستان مثبت نیست. گذشته از این نیز افغانستان جامعه ای چند قومی بوده و در گرایش های مذهبی مردم افغانستان تعامل مثبتی با همه مذاهب اسلامی داشته و فرهنگ مذهبی ملی افغانستان بیشتر حنفی و شیعی بوده است لذا حضور گسترده و استراتژیک عربستان در افغانستان، برخلاف خواست و تمایل جمعی مردم افغانستان است و به تشدید رقابت قدرت های رقیب منطقه ای و بین المللی در کشور منجر میشود. در این بین هر چند اکنون دولت افغانستان از رویکرد شرکت ریاض در گفتگوهای صلح عربستان و افزایش حضور سیاسی و اقتصادی این کشور در افغانستان حمایت میکند اما در کنار حمایت از افزایش نقش اقتصادی این نگرش به معنای پذیرش گسترده نقش مذهبی و سیاسی ریاض نیست.

مقامات آمریکایی می گویند شواهدی یافته اند که ایران به طالبان که در مرزهای پاکستان-افغانستان فعال هستند، اسلحه می دهد. برخی از تحلیل گران می گویند دلایلی وجود دارد که طالبان می تواند در خدمت منافع ایران باشد، به خصوص اینکه تعادل نیروهای آمریکایی را در منطقه به هم می زند و فشارها را از روی برنامه برنامه هسته ای اش منحرف می کند. این تنش ها رابطه بین ایران و افغانستان را پیچیده می کند، اظهارات مبتنی بر دخالت نظامی ایران در افغانستان چیست؟ رابرت گیتس وزیر دفاع قبلی آمریکا گزارش داده بود آن مقداری که ما شاهد آن هستیم بیشتر از آن است که باور کنیم این موضوع در حد قاچاق باشد و یا چیزی مرتبط با تجارت مواد مخدر و یا چیزی که بدون اطلاع دولت ایران در حال رخ دادن است. مقامات آمریکایی می گویند که سلاح های ساخت ایران، که در افغانستان یافت شده اند و طی ماه های گذشته، مورد استفاده طالبان قرار گرفته اند، ایرانی هستند.

برخی اظهارات گیتس را رد می کنند و می گویند که سلاح ها می تواند از طریق یک کانال سوم به افغانستان قاچاق شده باشد. برخی دیگر اظهار می دارند که سلاح های یاد شده توسط عناصر تندروی داخل سپاه پاسداران ایران تهیه می شوند که دستور کار متفاوتی نسبت به وزارت خارجه را دنبال می کند. به گونه ای که این دستور کار حتی با بخش تجارت و اقتصاد ایران در افغانستان نیز مخالف است.

از طرف دیگر متأسفانه مدتی است که رژیم بنیادگرای ایران برخورد زشت و غیرانسانی را علیه مهاجرین کشور ما در پیش گرفته اند. سختگیریها و برخوردهای سرکوبگرانه و فاشیستی از طرف اداره خارجی گسترش بی سابقه ی یافته است. مسئول امور اتباع خارجی رژیم در خصوص آخرین تصمیمات اتخاذ شده در مورد وضعیت اخراج مهاجرین افغانی از ایران، می گوید: مهاجرینی که از فرصت تعیین شده برای بازگشت به کشورشان تخطی کرده اند، باید خودشان مصارف بازگشت را در مزدو غارون بپردازند. آنچه امروز بر علیه مهاجرمظلوم ما که بیش از سه دهه است در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی زندگی می کنند، اعمال می شود، برخورد بشدت راسیستی و نژادپرستانه می باشد. متأسفانه این سیاست اساس و برخورد جمهوری اسلامی با مهاجرین افغانی در طول بیش از دو دهه بوده است. جان وزندگی صدها هزار انسان در اثر این سیاست ضد بشری و راسیستی ایران با تهدید جدی روبرو شده است. بازگشت و اخراج به افغانستان یعنی گرسنگی، مرگ، بی امکاناتی، زندگی نامعلوم، بدون امنیت، بدون مکتب و مهاجرین برگشته باصداها مشکل و معضله در وطن شان روبرو میشود.

بر اساس اخبار و گزارشات سازمانهای مدافع حقوق بشر، امنیت و جان هزاران انسان برگشته در خطر بوده و با صدها مشکل اجتماعی دست و گریبان خواهند شد. در همین حال نقض روزمره حقوق انسانی، ندادن امکانات زندگی به مهاجرین جان هزاران کودک را با خطر مرگ مواجه کرده است. جمهوری اسلامی، سازمان ملل مسئول این جنایت خواهند بود.

در برابر این سیاست راسیستی و نژاد پرستانه، در برابر این همه سرکوب و اجحافات اعمال شده در حق به این انسانها، در برابر سیاست ضد انسانی اخراج اجباری رژیم نباید ساکت شد. نباید نظاره گر این تراژدی انسانی، این ظلم و بربریت اخندهای خداناترس ایران شد.

ایران از جانب دیگر باز دویندهای با تفگداران جنایت پیشه به شکل از اشکال در هیزم خانه جنگی، شرارت گری، بی بندوباری و شرفروزی پطرویل میباشد و طی نزدیک به چهار دهه جنگ ویرانگری بصورت مستقیم نقش داشته و اکنون نیز مداخلات و دست اندازی های اطلاعاتی آن کشور عملاً احساس میشود.

بقیه گزیده های مقالات (صباح) اینجا کلیک نماید